

ماهیت و مبانی نظر اهل خبره در اثبات جنایات و رابطه آن با شهادت از منظر فقه

مهدی طاهری*

چکیده

این پژوهش به بررسی ماهیت فقهی «نظر اهل خبره» و تفاوت‌های آن با «شهادت»، از منظر فقه امامیه پرداخته است. در فقه اسلامی، «نظر اهل خبره» به رجوع به افراد دارای تخصص و تجربه برای اثبات حقایق و تصمیم‌گیری‌های قضایی اشاره دارد. در حالی که «شهادت» به گواهی افرادی که شاهد وقوع جرم بوده‌اند، اطلاق می‌شود.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی مبانی نظری و شرایط این دومفهوم پرداخته شده و تفاوت‌های آن‌ها را بر شمرده‌است. هم‌چنین، مبانی رجوع به اهل خبره اعم از مبانی قرآنی، روایی، اجماع و بنای عقلا مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهند که هرچند در برخی موارد، میان نظر اهل خبره و شهادت، شباهت‌هایی وجود دارد، اما تفاوت‌های مهمی نیز در شرایط و ماهیت آن‌ها مشاهده می‌شود که می‌تواند به تفکیک و تمایز این دو نهاد حقوقی در فقه اسلامی کمک کند.

واژگان کلیدی: نظر اهل خبره، شهادت، فقه امامیه، دیه مو، قرآن، روایات، اجماع، بنای عقلا.

* دانش‌جوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه / ایمیل:

مقدمه

در فقه اسلامی، بررسی مسایل حقوقی و قضایی با دقت و جزئیات فراوانی صورت می‌پذیرد. یکی از موضوعات کلیدی در این زمینه، بحث «جنایات» و نحوه‌ی اثبات آن‌هاست که به دلیل اهمیت بالای آن، همواره مورد توجه فقیهان و عالمان بوده است. در این میان، دو مفهوم «نظر اهل خبره» و «شهادت» به عنوان دو راه‌کار اصلی برای اثبات جنایات مطرح هستند. این دو، هرچند در برخی اصول باهم اشتراک دارند، در عمل و در جزئیات تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که بررسی و تبیین آن‌ها می‌تواند، به روشن‌تر شدن ابعاد مختلف این موضوع کمک کند. منظور از «نظر اهل خبره» رجوع به کسانی است که در زمینه‌ای خاص دارای تخصص و تجربه‌اند و نظرشان بر مبنای علم و تجربه‌ای است که در آن حوزه کسب کرده‌اند. (ستوده، ۱۳۹۵: ۲۹)

این نظر در فقه اسلامی در مواردی چون تعیین قیمت اموال قیمی، تشخیص عیوب و حتی در برخی مسایل جنایی، از قبیل دیه مو، دیه دندان، تشخیص میزان جراحت و...، معتبر است. در مقابل آن، «شهادت» به گواهی کسانی گفته می‌شود که شاهد وقوع جرم یا حادثه‌ای بوده‌اند و به عنوان شاهد، در برابر دادگاه شهادت می‌دهند. (بهنی، رضایی و پیلهور، ۱۴۰۱: ۲۱۱۰) رجوع به اهل خبره در ابواب مختلف فقه مطرح شده است که یکی از آن موارد در خصوص تعیین دیه مو است. براساس نظریه مشهور فقیهان امامیه، در صورتی که فردی موی سر دیگری [را] از بین ببرد، در خصوص تعیین دیه‌ی آن دو راه وجود دارد: یکی این که یکسال صبر می‌کند، تا دوباره رویدن یا عدم رویدن آن معلوم گردد و دیگری این که از نظر اهل خبره استفاده کرده، رویدن و عدم رویدن آن را مشخص می‌کنند.

هدف پژوهش حاضر تبیین ماهیت فقهی نظر اهل خبره از منظر فقه امامیه است. برای این منظور پژوهش حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی به بررسی پاسخ این مساله بپردازد که ماهیت نظر اهل خبره چیست و تفاوت آن با شهادت چگونه قابل تبیین است؟ به نظر می‌رسد به رغم این که این دو عنوان در

ظاهر شبیه هم هستند و بسیاری از فقیهان، بین این دو عنوان تفکیک قایل نشده‌اند، ولی به لحاظ ماهیت و شرایط باهم تفاوت‌هایی دارند. در فقه شیعه، شرایط خاصی برای اهل خبره و شهادت در نظر گرفته شده‌است که می‌توان براساس آن بین این دو نهاد حقوقی تفکیک و تمایز قایل شد. از جمله می‌توان به لزوم تعدد، حسی بودن و تعدی بودن حجیت شهادت اشاره کرد که در خصوص نظر اهل خبره وجود ندارد.

پژوهش حاضر به دنبال بررسی محورهای اساسی در این زمینه است. ابتدا، مفهوم و مبانی نظری «نظر اهل خبره» و «شهادت» در فقه اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد. در این بخش، به تعریف این دو مفهوم، شرایط و ویژگی‌های لازم برای اهل خبره و شهود و جایگاه آن‌ها در فرآیند قضایی پرداخته می‌شود. در ادامه، آرا و نظریات فقیهان در خصوص مبانی رجوع به اهل خبره و حجیت آن و سپس نقاط اشتراک و افتراق نظر اهل خبره و شهادت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

برای توضیح و تبیین ماهیت «نظر اهل خبره» و رابطه آن با «شهادت»، ابتدا باید مفهوم هریک از این دو گزاره به دقت بررسی شود. فهم دقیق و روشن از این نهادهای فقهی، زمینه لازم را برای تطبیق و تفکیک آن‌ها فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، با مشخص شدن معنای دقیق این دو مفهوم، می‌توان تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را شناسایی و تحلیل کرد.

۱.۱. مفهوم اهل خبره

خبره از مصدر خبر در لغت به معنای آگاه ساختن و خبر دادن آمده‌است. (ابن منظور، بی تا: ج ۴، ۲۲۶) واژه ترکیبی اهل خبره نیز بر همین مبنا تعریف می‌شود. هرچند گاهی ممکن است عبارت دیگری، از قبیل اهل درایه، اهل المعرفه، اهل تجربه، اهل البصر و... نیز به جای آن استعمال شود؛ اما معنای همه یکسان است. ترکیب اهل خبره در استعمالات لغوی و عرفی، به متخصصان در هر دانش و فنی اشاره دارد. خبیر بودن، در مورد کسی به کار می‌رود که از موضوعی آگاهی تخصصی داشته باشد و خبرا جمع خبیر اصطلاحی است که برای کارشناسان محاکم در زمینه‌های مختلف

به‌کار می‌رود. (سیاح، ۱۳۹۰: ۴۴۰) به‌لحاظ معنایی نیز خبره به‌معنای دانشی است که از راه تجربه به‌دست می‌آید و به‌بیان دیگر، ادراکی است که در دفتر نگنجد، اما این بدین معنا نیست که خبره ادراکی مبتنی بر باطن است. در حقیقت، اگرچه فرد خبره در اصطلاح رجالی آن باید اهل علم باشد، اما خبره ادراکی است که ابتدای به‌پختگی، کیاست و تجربه دارد و نه صرف دانش‌اندوزی و کسب علم. (فدایی مهربانی، گروسی و جهان‌گیری، ۱۳۹۹: ۳)

در فقه با وجود این‌که در موارد پراکنده و مکرر به نظر اهل خبره استناد شده و از آن سخن به میان آمده‌است، فقیهان، توجه کم‌تری به ارایه یک تعریف جامع از آن کرده‌اند، بلکه بیش‌تر به بیان شرایط و اعتبار آن پرداخته‌اند؛ اما به‌صورت کلی می‌توان نظر اهل خبره را به‌معنای رجوع به اهل تخصص یک فن و حرفه دانسته و رجوع به آنان را برای تحقق عدالت کیفری و تصمیم‌قضایی درست در برخی موارد لازم دانست. (حیبی و عطریان، ۱۴۰۲: ۴۵) از این‌رو، برخی به این باورند: ماهیت رجوع به اهل خبره اعتماد و تکیه کردن به نظر افرادی است که آگاه به حقیقت موضوع نزاع هستند. به تقاضای قاضی (الزحیلی، ۱۴۱۸: ج ۸، ۶۲۸۸)

برخی این تعریف را مورد انتقاد قرار داده و به این باورند: آنچه بیش‌تر بر نظر و اعتماد قاضی تکیه شده تا نظر اهل خبره؛ یعنی در واقع در این تعریف حجیت و اعتماد بر نظر اهل خبره مورد غفلت واقع شده و در عوض آن تکیه قاضی بر نظر اهل خبره مورد تأکید قرار گرفته‌است. (السحیمی، ۱۴۲۸: ۲۶) بنابراین، برخی به هدف فرار از این انتقاد چنین بیان کرده‌اند: «رجوع به اهل خبره اخبار و خبر دادن از حقیقت شی و موضوع دعوی است که به تقاضای قاضی صورت می‌گیرد.» (توفیق، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۴) یا آن‌گونه که برخی دیگر بیان کرده‌اند: «رجوع خبره همان وسیله اثبات علمی است که مبتنی بر نظر اهل علم و تخصص به تقاضای قاضی در مورد موضوع منازعه انجام می‌شود و قاضی قادر نیست آن را مستقلاً تشخیص دهد.» (محمد شنیور، ۲۰۰۵: ۳۵)

در مفهوم اهل خبره، به نظر می‌رسد، نکته اساسی که حایز اهمیت باشد و در همه‌ی تعاریف فوق نیز تذکر داده شده‌است، قید درخواست نظر اهل خبره توسط قاضی است. ولی برخی این مساله را مورد انتقاد قرار داده و باور دارند: این قید اضافی است. به هرصورت اهل خبره با ابراز نظر خویش در یک موضوع تخصصی و فنی به قاضی کمک می‌کند، تا رای خود را به مبنای درست صادر نماید. (بکر، ۱۹۹۷: ۳۱۳) بنابراین، اهل خبره به معنای افرادی است که در یک زمینه‌ی خاص دارای تخصص، دانش و تجربه کافی هستند و به‌عنوان مرجع معتبر و قابل اعتماد در آن زمینه شناخته می‌شوند. این افراد می‌توانند در حوزه‌های مختلف علمی، فنی، پزشکی، هنری، فقهی و...، فعالیت داشته باشند و نظرات و دیدگاه‌های آن‌ها به‌عنوان مبنایی برای تصمیم‌گیری‌ها و احکام قرار می‌گیرد.

۲.۱. شهادت

شهادت در فقه امامیه به معنای بیان حقایق و واقعیت‌ها توسط شاهدان است که در محضر قاضی و برای اثبات ادعاها یا نفی آن‌ها ارایه می‌شود. شهادت به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در فقه امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد و احکام و شرایط خاصی برای صحت و اعتبار آن مقرر شده‌است.

شرایط اساسی شهادت در فقه امامیه که وجه تمایز آن با سایر ادله اثبات دعوی نیز محسوب می‌شود، عبارت از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، عدم وجود خصومت و مبتنی بر حس بودن، است. علاوه بر این شرایط، در شهادت احکام خاصی وجود دارد که مهم‌ترین موارد آن شامل تعدد، در محضر قاضی بودن، عدم وجود تناقض، است. از جمله ویژگی‌های شهادت که محل اختلاف فقیهان است، منشأ علم شاهد است: برخی در شهادت منشأ علم را تنها دیدن یا شنیدن دانسته‌اند و برخی دیگر، علم از راه سایر حواس ظاهری را نیز برای ادای شهادت کافی دانسته‌اند. برخی علم ناشی از مبادی قریب به حس را نیز کافی می‌دانند. در این زمینه برخی در بیان مشابه گفته‌اند: علم ناشی از حس کردن آثار آن موضوع یا حس کردن اسباب آن موضوع نیز کفایت می‌کند و در نهایت، برخی اساس علم حاصل از هر راهی را کافی

می‌دانند؛ یعنی قایل به طریقت علم شاهد شده‌اند. (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۴) بسته به این‌که کدام یک از اقوال را در خصوص منشأ علم شاهد قبول کنیم، مساله همسانی نظر اهل خبره و شاهد نیز مشخص می‌گردد.

۲. مبانی رجوع به اهل خبره در امور کیفری

در فقه اسلامی، اهل خبره جایگاه ویژه‌ای دارد و نظرات آن‌ها در بسیاری از موارد به‌عنوان مرجع معتبر پذیرفته می‌شود. مواردی که نیاز به تخصص و دانش ویژه‌ای دارند، معمولاً به اهل خبره ارجاع داده می‌شوند، تا با استناد به دیدگاه‌ها و تحلیل‌های آنان، تصمیم‌گیری شود. اهل خبره می‌توانند در زمینه‌های مختلفی از جمله امور قضایی، اقتصادی، پزشکی و مسایل علمی و فنی نقش ایفا کنند. از این‌رو، برای جواز رجوع به اهل خبره مبانی در کتاب‌های فقهی شیعه آمده‌است، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱. آیات

هرچند در خصوص حجیت نظر اهل خبره مستند صریحی در قرآن کریم بیان نشده‌است، اما برخی از فقیهان، با استناد به آیات قرآن کریم اصل جواز رجوع به اهل خبره را در موارد خاص استنباط کرده‌اند. البته قابل ذکر است که این موارد اختصاصی به امور کیفری، بلکه آیات بیان‌کننده احکام کلی است که می‌توان از طریق تنقیح مناط اصل جواز به اهل خبره را از آن استنباط کرد.

برای مثال آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِاتَّعْلَمُونَ»، در واقع اشاره به این دارد که در امور تخصصی به اهل آن مراجعه شود. وجه استدلال به این آیه آن است، که ارجاع به اهل ذکر؛ یعنی اهل خبره، در امور دینی و شناخت پیامبران. اگر در امر مهمی چون شناخت پیامبران و طریق هدایت رجوع به اهل خبره حجیت یا حداقل جواز داشته باشد، در امور عادی و روزمره باید به‌طریق اولی حجیت و جواز داشته باشد. از همین‌رو، برخی از اصولیان، این آیه را دلیل بر حجیت نظر اهل خبره دانسته و به آن استناد

کرده‌اند. (پورسید و کیخافرزانه، ۱۳۹۱: ۱۳۲) برخی از فقیهان امامیه، واژه ذکر در این آیه را به معنای علم و اهل ذکر را به معنای اهل علم دانسته‌اند. این دیدگاه مبنی بر فهم لغوی از ذکر و ملاحظه موارد استعمال آن استوار است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶: ۴۵۵) به صورت کلی اگر نتوانیم، از این آیه برای حجیت نظر اهل خبره استفاده کنیم، حد اقل برای جواز رجوع به اهل خبره، می‌توان به آن استناد کرد. هم‌چنین برخی دیگر، با استناد به آیه‌ی نفر (توبه/ ۲۲)، جواز رجوع به اهل خبره را استنباط کرده‌اند. بدین صورت که معتقدند: تفقه در دین یعنی خبرویت در دین و تشویق به رجوع به اهل کل اهل خبره مطلبی است که از ملاک آیه به دست می‌آید. چون بین رجوع به اهل علم و تشویق به فراگیری آن ملازمه وجود دارد. در واقع اگر قرار باشد نظر اهل علم برای دیگران معتبر و قابل استناد نباشد، تشویق به فراگیری آن بیهوده خواهد بود. (بلاغت، ۱۳۸۷: ۱۴۵) براساس این آیه نیز، حداقل اصل رجوع به اهل خبره، استنباط می‌شود.

۲.۲. روایات

روایت در خصوص نظر اهل خبره را می‌توان به دودسته کلی تقسیم کرده: دسته نخست رجوع به اهل خبره را در موارد خاص منع کرده و آن را حرام دانسته‌است. مثل روایاتی که رجوع به قیافه‌شناس و منجم را حرام دانسته‌است. دسته دوم روایاتی است، که در موارد خاص دستور به رجوع به اهل خبره داده‌است. برای مثال رجوع به خراص در بیع عریه (حراملی، ۱۴۱۴: ج ۱۸، ۲۴۱) منظور از بیع عریه، آن است که درخت خرما در برابر میوه آن خریداری شود. در این بیع صرف مشاهده کافی نیست، بلکه باید نظر اهل خبره نیز باید گرفته شود. هم‌چنین امام علی^(ع) در یک مورد عبدالله بن یحیی را به عنوان اهل خبره، در تقسیم مال مشاع بین شرکا تعیین کرد. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۰، ۳۲۶) هم‌چنین عرفاءالسوق یکی دیگر، از مصادیقی است که در روایات بدان اشاره شده‌است. منظور از عرفاءالسوق رجوع به اهل خبره هرصنف خاص است. (خسروی، ۱۳۸۷: ۴۸) هم‌چنین برخی دیگر، به حدیث رفاعه در خصوص نظر اهل خبره، در تعیین قیمت برده، اشاره کرده و آن را دلیلی بر حجیت نظر اهل خبره

دانسته‌اند: «محمد بن علی بن‌الحسین یاسناده عن‌الحسن بن محبوب، عن رفاعه النخاس قال: قلت لابی‌عبدالله(ع): ساومت رجلا بجاریه فباعنیها بحکمی فقبضتها منه علی‌ذکر، ثم بعثت إلیه بألف درهم، فقلت: هذه ألف درهم حکمی علیک أن تقبلها، فأبی أن یقبلها منی، وقد کنت مسستها قبل أن أبعث إلیه بالثمن، فقال: أری أن تقوم الجاریه قیمه» (حر عاملی، پیشین: ۱۲۳)

فقیهان اهل سنت نیز، به برخی از روایات در خصوص حجیت نظر اهل خبره استناد کرده‌اند. حدیث مجزز مدلجی که شیخین آن را نقل کرده‌اند، یکی از مبانی حجیت نظر اهل خبره در فقه اهل سنت محسوب می‌شود. هم‌چنین بخاری در روایتی از زهری چنین آورده‌است: «دخل علی رسول‌الله ذات یوم و هو مسرور فقال یا عایشه الم تر ان مجزز المدلجی دخل فرأی اسامه و زید و علی ها قطیفه قد غطیا رؤوسهما و بدت اقدام ها. فقال: ان هذه الاقدام بعض ها من بعض.» (البخاری، ۱۳۸۷: ج ۶، ۲۴۸۶) استدلال به این حدیث به این صورت است که عده‌ای در جاهلیت نسبت اسامه به زید را به دلیل تفاوت رنگ پوست آن‌ها مورد تردید قرار می‌دادند؛ اما مجزز براساس علم قیافه‌شناسی نظر به درست بودن نسبت بین آن‌ها داد. از این‌رو، جمهوری عالمان اهل سنت به حجیت نظر قیافه‌شناس در چنین مواردی نظر داده‌اند. (القرطبی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۲۵۹)

امام مسلم نیز در کتاب خود به روایتی استناد می‌کند که پیامبر(ص) در یک مورد برای تشخیص شخصیت فردی، به نظر قیافه‌شناس مراجعه کرده‌است (القشیری، بی‌تا، ج ۳، ۱۲۹۸) سیره‌ی خلفا نیز یکی دیگر از مواردی است که در فقه اهل سنت برای حجیت نظر اهل خبره به آن استناد شده‌است. برای مثال در قضیه‌ای که دو فرد باهم در مورد یک فرزند نزاع داشتند، خلیفه دوم با استناد به نظر قیافه‌شناس، فرزند را به یکی از آنان سپرد. (الصنعانی، ۱۴۰۳: ج ۷، ۳۶۰) امام مالک نیز نقل کرده‌است: عثمان در یک مورد طبق نظر اهل خبره هزینه مال دزدیده شده را تعیین کرده و به این ترتیب به نظر اهل خبره استناد کرده‌است. (الشوکانی، ۱۹۷۳: ج ۷، ۳۰۱)

۳.۲. اجماع و بنای عقلا

یکی دیگر از مواردی که در خصوص جواز رجوع به اهل خبره به عام و در امور کیفری به صورت خاص مورد استناد فقیهان قرار گرفته است، اجماع و حکم عقل است. هر چند ادعای اجماع در این خصوص با تردیدهایی مواجه است، اما برخی جواز رجوع به اهل خبره را از موارد اجماع فقیهان امامیه دانسته‌اند. (بلاغت، پیشین: ۴۵) شاید بتوان گفت: مهم‌ترین دلیل حجیت نظر اهل خبره، بنای عقلا است؛ زیرا عقلا ضرورت رجوع به اهل خبره و تاثیر آن، در اثبات حقایق را تایید می‌کنند. از این رو، برخی از فقیهان امامیه، در این زمینه تصریح کرده‌اند: «رجوع به نظر اهل خبره امری است، که طریقه‌ی عقلا بر آن استقرار و سیره در مورد آن استمرار یافته است و ردع و منعی از طرف شارع نسبت به آن نشده و بلکه آیات قرآنی نیز مؤید آن است.» (نایینی غروی، ۱۴۰۶: ۱۴۲)

این که در هر حیطه‌ای از امور فردی و اجتماعی باید به اهل خبره رجوع کرد، اصل مسلم است. اختلاف دو چیز است: ۱. آیا این سیره عقلایی مورد تایید و امضای شارع مقدس است یا نه؟ ۲. تحت چه شرایط نظر اهل خبره حجیت دارد؟ (صرامی، ۱۳۸۳: ۲۰۶) حجیت قول اهل خبره، یکی از مباحث جدی در فقه و حقوق است. فقیهان امامیه، این مساله را از ابعاد مختلف بحث کرده‌اند. اکثر فقیهان امامیه، در خصوص اثبات حجیت نظر اهل خبره، به دلیل عقل استناد کرده‌اند. برخی هم از روش منطقی برای استدلال فقهی در ظهور حجیت استفاده‌اند. (فدایی مهربانی، گروسی و جهانگیری، پیشین: ۷)

مرحوم شیخ انصاری در خصوص حجیت قول لغوی به عنوان یکی از مصادیق اهل خبره، چنین آورده است: «قدر متیقن از اتفاق بر رجوع به قول اهل خبره، جایی است که شرایط شهادت، یعنی تعدد، عدالت و مانند آن وجود داشته باشد.» (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۲۳) اما آخوند هروی، شرط دیگری نیز، بر آن افزوده است: این که نظر اهل خبره، باید موجب وثوق و اطمینان شود. از ظاهر کلام آخوند چنین فهمیده می‌شود که ملاک اصلی وثوق است، هر چند سایر شرایط شهادت از قبیل تعدد و عدالت نیز

فراهم نباشد. محقق نایینی نیز ملاک وثوق را مورد تأکید قرار داده و شرایط شهادت را لازم ندانسته است. (فدایی مهربانی، گروسی و جهانگیری، پیشین: ۷) نتیجه بررسی فقهی - حقوقی در زمینه‌ی نظر اهل خبره، آن است که از نظر فقهی، مبنای اعتبار قول خبره، همان سیره عقلایی در رجوع جاهل به عالم و حصول اطمینان از نظر اهل خبره است. از این رو، می‌توان گفت: نظر خبره علم متعارف است که نوعاً تردیدی در اذهان عرف باقی نمی‌گذارد. البته حجیت آن به سبب امضای شارع است. امضای شارع نیز از ره گذر سکوت و عدم ردع وی از عمومیت ارتکاب مذکور به دست می‌آید؛ با این حال، شمول دلیل سیره، محدود به حصول اطمینان از قول خبره است. (ستوده، ۱۳۹۵: ۵۲)

۳. رابطه شهادت و نظر اهل خبره

در خصوص رابطه بین شهادت و نظر اهل خبره، می‌توان دو رویکرد کلی در میان فقیهان را شناسایی و بررسی کرد: رویکرد هم‌سان‌پنداری و رویکرد دوگانگی. براساس رویکرد هم‌سان‌پنداری شهادت و نظر اهل خبره، در واقع، دوجنبه‌ی از یک موضوع واحد هستند و به‌نوعی می‌توان آن‌ها را هم‌سان در نظر گرفت. طرف‌داران این رویکرد معتقدند: نظر اهل خبره و شهادت، به‌نوعی تایید یا اظهار نظر در خصوص یک واقعیت یا موضوع هستند و تفاوت اساسی میان آن‌ها وجود ندارد. به‌عبارت دیگر، هر دو به‌دنبال روشن کردن حقیقت و ارائه یک تصویر واقعی از موضوع مورد بررسی هستند.

بنابراین، می‌توانند، در نظام قضایی و فقهی به‌طور مشابه مورد استفاده واقع شوند. اما رویکرد دوگانه‌انگاری، باور دارند: بین شهادت و نظر اهل خبره، تفاوت‌های اساسی و بنیادین وجود دارد و نمی‌توان آن‌ها را یک‌سان دانست. طرف‌داران این دیدگاه بر این باورند: شهادت یک نوع گواهی دادن و ارائه اطلاعات براساس مشاهده مستقیم است. در حالی که نظر اهل خبره، بیش‌تر براساس تحلیل و تخصص فردی ارائه می‌شود. در این رویکرد، شهادت به‌عنوان یک ابزار برای ارائه شواهد عینی و ملموس در محاکم قضایی تلقی می‌شود، در حالی که نظر اهل خبره

به‌عنوان یک نظر تخصصی و فنی که نیازمند دانش و تجربه است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ادامه، به بررسی دقیق‌تر هریک از این رویکردها خواهیم پرداخت و تفاوت‌ها و شباهت‌های میان آن‌ها را روشن خواهیم ساخت تا بتوانیم فهم بهتری از نقش و جایگاه هریک در نظام فقهی و قضایی به‌دست آوریم.

۱.۳. رویکرد هم‌سان‌پنداری

برخی از فقیهان، بر این باورند: میان نظر اهل خبره و شهادت تفاوتی وجود ندارد و هر دو نهاد دارای شرایط و ضوابط یکسانی‌اند. این گروه معتقدند: نظر اهل خبره، نیز نوعی شهادت محسوب می‌شود. بنابراین، باید دارای شرایط شهادت، از جمله تعدد و عدالت باشد. (بهمنی، رضایی و بیله‌ور، پیشین: ۲۱۰۷) مشهور فقیهان امامیه نیز، نظر اهل خبره را یکی از مصادیق شهادت می‌دانند. در واقع، تعاریف و معیارهایی که فقیهان برای شهادت ارائه کرده‌اند، در بیان تفاوت آن با سایر اقسام خبر، به‌ویژه روایت و خبر واحد، صراحت کافی در تمایز شهادت از نظر اهل خبره، ندارند. این تعاریف به‌قدری گسترده‌اند، که موارد نظر اهل خبره، را نیز شامل می‌شوند. بنابراین، به‌سختی می‌توان بین ماهیت نظر اهل خبره و شهادت تفکیک قایل شد.

برخی از فقیهان معتقدند: در امور قضایی و رفع خصومت‌ها، ادله اثبات مشخص و بیان شده‌است. بنابراین، رجوع به اهل خبره، تنها در صورتی می‌تواند، مستند حکم قضایی قرار گیرد که شرایط شهادت، یعنی عدالت و تعدد را داشته باشد. (فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ج ۳، ۱۴۰) این دیدگاه به یک‌سان‌پنداری شهادت و نظر اهل خبره منجر می‌شود. اگرچه ممکن است از برخی جهات شباهت‌هایی بین نظر اهل خبره و شهادت وجود داشته باشد که این دیدگاه را تقویت کند، اما وجوه افتراق آن‌ها به‌قدری قوی و متعدد است که نمی‌توان نظریه هم‌سان‌پنداری را پذیرفت.

به‌عبارت دیگر، اشتراک در جوهر و ماهیت شهادت و کارشناسی به‌معنای قابلیت اجرای احکام هریک از این دو مفهوم در دیگری نیست. به‌عنوان مثال، این که کارشناس نیز در زمره‌ی گواهان قرار گیرد، به این معنا نیست که باید متعدد، عادل و دارای

طهارت مولد باشد و تعداد اهل خبره تابع حکم مربوط به تعداد شهود باشد. تفاوت در اوصاف و ویژگی‌ها نیز مانع از امکان قیاس دو مفهوم است.

۲.۳. دوگانه پنداری شهادت و نظر اهل خبره

در مقابل دیدگاه هم‌سان پنداری نظر اهل خبره و شهادت، برخی دیگری، بر این باورند: این دونهاد، از لحاظ ماهیت و شرایط متفاوتند، اما در خصوص معیار و ملاک تفاوت میان آن‌ها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی ملاک تفاوت میان نظر اهل خبره و شهادت را نه در حدسی و حسی بودن، بلکه در تخصصی بودن و عدم آن می‌دانند. توضیح این‌که براساس این دیدگاه، نظریه اهل خبره مستلزم تخصص در موضوع خاص است، تفاوتی نمی‌کند که موضوع از امور حسی باشد یا حدسی؛ اما در شهادت چنین شرطی معتبر نیست. (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۵ - ۸۰) براساس این دیدگاه، نظر اهل خبره و شهادت از جهات متعدد باهم تفاوت دارند که مهم‌ترین موارد آن به شرح زیر است.

۱.۲.۳. تفاوت در حسی و حدسی بودن

یکی از تفاوت‌های میان نظر اهل خبره و شهادت، منبع علم‌آوری آن‌هاست. مبنای علم در شهادت، امور حسی است، در حالی‌که مبنای علم در نظر اهل خبره، حدس و تخمین است. به عبارت دیگر، در شهادت، آنچه دادگاه از شاهد می‌پرسد، دریافت و فهم او از واقعیت است که با بیان دیده‌ها و شنیده‌های شاهد انجام می‌شود، خواه این محسوسات به‌طور مستقیم با واقعیت مرتبط باشد یا محسوسات شاهد معینی را بیان کند. بنابراین، دادگاه از شاهد انتظار بیان واقعیت و نقل دقیق محسوسات او را دارد، نه اعتقاد و استنباط شخصی‌اش را. اگرچه گاهی گفته‌های شاهد ممکن است با استنباط‌های او آمیخته شود، اما این امر چندان متعارف نیست که به چشم آید.

در مقابل، در مورد اهل خبره، دادگاه به دنبال اعتقاد و استنباط او بر پایه اماره‌های علمی و فنی است. نظر اهل خبره، مستلزم تخصص در موضوع خاصی است و دادگاه انتظار دارد که این نظر براساس تحلیل‌ها و استنتاج‌های علمی و فنی باشد. بنابراین،

منبع علم‌آوری در نظر اهل خبره براساس تخصص و تحلیل‌های فنی است، در حالی‌که منبع علم‌آوری در شهادت، مشاهده و دریافت حسی است. این تفاوت اساسی در منبع علم‌آوری باعث می‌شود که نظر اهل خبره و شهادت از جهات مختلف باهم تفاوت داشته باشند.

۲.۲.۳. تفاوت از حیث ملاک علم‌آوری

نظر اهل خبره و شهادت به‌عنوان دونهاده حقوقی متفاوت، دارای تمایزهای مهمی در قواعد و مبانی حقوقی هستند. نظر اهل خبره، به‌عنوان یک مفهوم فقهی، به تخصص و تجربه افراد خبره در زمینه‌های خاص اشاره دارد. این نظر معمولاً بر پایه تحلیل‌ها و استدلال‌های فنی ارایه می‌شود که براساس آن، قاضی می‌تواند، به نظر اهل خبره رجوع کند. اما حجیت این نظر براساس میزان واقعیت و قناعت بخش بودن آن برای قاضی است، به‌طوری‌که اگر نظر اهل خبره به‌اندازه کافی قانع‌کننده نباشد، قاضی می‌تواند، آن را نادیده گیرد و به رأی خود عمل کند.

از سوی دیگر، شهادت به‌معنای بیان جزئی و قطعی از وقوع حادثه است و معمولاً مبنای علمی آن، شاهدی است که به‌صورت مستقیم مشاهده و تجربه کرده است. حجیت شهادت بیش‌تر از لحاظ تعبدی و قاطعیت است و دادگاه معمولاً ملزم به پذیرش آن است. مگر این‌که شواهد قانع‌کننده‌ای برای تردید درستی شهادت وجود داشته باشد. بنابراین، تفاوت اصلی میان نظر اهل خبره و شهادت در این است که حجیت نظر اهل خبره، بیش‌تر بستگی به قناعت قاضی دارد و مبتنی بر تخصص و دانش فنی آن‌هاست، در حالی‌که حجیت شهادت بیش‌تر بر پایه قطعیت و وقوع حادثه است و دادگاه به‌طور عموم، ملزم به قبول آن است.

۳.۲.۳. تفاوت از حیث تعدد

یکی از شرایط اصلی برای پذیرش شهادت در نظام‌های حقوقی و فقهی، تعدد شهود است. به این معنا که برای اعتبار شهادت و قابل‌پذیرش بودن آن، در دادگاه، باید بیش از یک شاهد وجود داشته باشد. این شرط براساس اصول فقهی و حقوقی بنا شده‌است، تا دقت و صحت شهادت افزایش یابد و احتمال اشتباه یا تبانی کاهش

یابد. در مقابل، نظر اهل خبره، به چنین شرطی نیاز ندارد. نظر اهل خبره، معمولاً به تخصص و دانش فنی افراد خبره، در یک زمینه خاص متکی است و بر پایه تحلیل‌ها و ارزیابی‌های فنی ارایه می‌شود. به همین دلیل، حتی یک نظر از یک فرد خبره نیز می‌تواند معتبر و مورد استناد دادگاه واقع شود؛ زیرا اعتبار آن به دانش و تجربه‌ی تخصصی شخص خبره، بستگی دارد نه به تعداد افرادی که نظر مشابهی دارند.

این تفاوت به دلیل ماهیت متفاوت این دو نهاد است. در حالی که شهادت بیش‌تر به‌عنوان یک بیان قطعی از وقایع گذشته مورد توجه است و نیاز به تأیید چند شاهد دارد، نظر اهل خبره، به تحلیل‌ها و تفسیرهای فنی و تخصصی متکی است که نیازمند تخصص عمیق و دانش فنی است و تعداد افرادی که این نظر را تأیید می‌کنند، اهمیت کم‌تری دارد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت: تعدد شهود به‌عنوان شرط اصلی در پذیرش شهادت، به‌منظور افزایش دقت و صحت شهادت اعمال می‌شود، در حالی که در نظر اهل خبره، تخصص و دانش فنی شخص خبره، اهمیت اصلی را دارد و تعدد نظرات مطرح نیست.

۴.۲.۳ تفاوت از حیث عدالت

صاحب جواهر پس از شرط کردن عدالت و تعدد و مانند آن، می‌گوید: شرط بودن شروط شهادت مشکل است؛ زیرا سخت است برای هر عیبی به‌سراغ دونفر اهل خبره، برویم که شرایط شهادت را داشته باشند، بلکه باید مصالحه کنند و این باید نزد قاضی باشد؛ زیرا شاید آن‌ها قایل به مصالحه نشوند. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴، ۴۳، ۲۹۰) طبق این نظر، افراد باید مدام پرونده قضایی تشکیل دهند و نزد قاضی روند. صاحب جواهر دو احتمال دیگر می‌دهد و هر دو را نفی می‌کند: ۱. منتظر بمانیم، تا مقام واجد شرایط پیدا شود. ۲. به‌سراغ قدر متیقن برویم و بگوییم: این عیب مشکوک بین ده، سی و پنجاه تومان و قدر متیقن همان ده تومان است. بنابراین، بهتر است بگوییم: وقتی به شاهد عادل دسترسی نداریم، به وثوق اکتفا کنیم؛ زیرا اختلافات خود را نباید دایم به قاضی و حاکم شرع کشاند، به‌خصوص، در شرایط امروز که باید وکیل بگیرند و نوبت بزنند تا پس از یک یا چند ماه نوبت شان برسد.

رجوع به موثوق به شبیه باب انسداد است، یعنی وقتی از پیدا کردن دو شاهد عادل معذور هستیم، از باب انسداد به یک فرد ثقه بسنده می‌کنیم. با همه این‌ها، نظر اهل خبره، دلیل مستقلى نمی‌شود، بلکه اعتبار آن، براساس علم قاضی یا حصول اطمینان استوار است. در این فرض ملاک ترتب اثر بر نظر اهل خبره، موقوف بر علم آور بوده آن برای قاضی است. اگر از نظر اهل خبره، چنین علمی برای دادرس پدید آید، معتبر و حجت خواهد بود، ولی سایر اوصاف اهل خبره، در آن مداخلت نخواهد داشت؛ یعنی فرقی ندارد که اهل خبره عادل باشد یا فاسق، مسلمان باشد یا کافر، زن باشد یا مرد، یک نفر باشد یا چند نفر و... در حقیقت وصف حجیت تنها، برای علم قاضی است که از طریق نظر اهل خبره، حاصل شده است. (ستوده، پیشین: ۵۳)

بنابراین، برخی به این مساله تصریح کرده‌اند، که نظر اهل خبره، از قبیل پزشکی قانونی در جنایات دلیل اثبات محسوب نشده و حجیت ندارد. اما اگر موجب اطمینان حاکم شود، این اطمینان حجت است. (نکونام، ۱۳۹۰: ۱۲۷) از این رو، قاضی می‌تواند، براساس نظر اهل خبره، رای خویش را صادر نماید. چنانچه در باب دیه مو صاحب جواهر به این مساله تصریح کرده است، که اگر اهل خبر نظر دهد که موی بزه‌دیده نمی‌روید، این نظر می‌تواند، معیار صدور حکم به دیه مو گردد. «ثم إن الظاهر اعتبار عدم النبات بحکم أهل الخبره، كما فی نظائره لا إلی خصوص سنه كما عن التحریر و الجامع، للخبر و لو طلب الدیه قبل انقضائها دفعت إلیه إن حکم أهل الخبره» (نجفی، پیشین: ۱۷۲)

۴. ضابطه تشخیص شهادت از نظر اهل خبره

فقیهان، در خصوص قاعده‌ی تشخیص شهادت از نظر اهل خبره، به دو مساله اشاره کرده‌اند: ۱. حدسی بودن نظر اهل خبره و حسی بودن شهادت، ۲. تخصصی بودن نظر اهل خبره و عدم شرطیت تخصص در شهادت. در خصوص معیار نخست لازم است، به ویژگی‌های شهادت اشاره گردد که آرا و فتوای فقیهان مورد تاکید قرار گرفته‌اند. شیخ انصاری یکی از معیارهای تشخیص شهادت از غیر شهادت را در این می‌داند: شهادت معمولاً در مقام انکار است. پس در صورتی که خبری که برخلاف

انکار یکی از طرفین دعوی مطرح شود، می‌توان آن را شهادت قلم‌داد کرد. اما برخی دیگر به این باورند: شهادت خبر دادن به‌عنوان اظهار عقیده و جزم به یک مطلب است که برای اثبات حق غیر در پیش‌گاه حاکم آرایه می‌گردد. هم‌چنین برخی دیگر، معتقدند: چنان‌چه خبر جزمی در پیش‌گاه حاکم و قاضی شرع در خصوص موضوعات باشد، شهادت محسوب می‌شود و اگر در خصوص احکام شرعی باشد، شهادت محسوب نمی‌گردد. برخی از فقیهان، به‌شرط دیگری در این زمینه اشاره کرده و معتقدند: هر جا تعدد خبر دهندگان لازم باشد، شهادت محسوب می‌شود، در غیر آن از قلمرو مفهوم شهادت خارج است. در حالی‌که فقیهان اهل سنت، در باب تفاوت بین خبر واحد و شهادت تاکید کرده‌اند: اگر موضوع خبر خاص و منحصر به واقعه معین باشد، شهادت محسوب می‌شود، در غیر آن شهادت نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های «شهادت» و «نظر اهل خبره» در اثبات جنایات از دیدگاه فقه امامیه پرداخته شد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد: هرچند در برخی موارد، میان «نظر اهل خبره» و «شهادت» شباهت‌هایی وجود دارد، اما تفاوت‌های مهمی نیز، در شرایط و ماهیت آن‌ها مشاهده می‌شود. «شهادت» به گواهی افرادی اطلاق می‌شود که شاهد وقوع جرم بوده‌اند و براساس مشاهده مستقیم خود در برابر دادگاه شهادت می‌دهند. در مقابل، «نظر اهل خبره» به رجوع به افراد دارای تخصص و تجربه برای اثبات حقایق و تصمیم‌گیری‌های قضایی اشاره دارد. نتایج تحقیق بیان‌گر، این است که شروط و ویژگی‌های لازم برای شهادت، مانند تعدد و عدالت، در مورد نظر اهل خبره، ضرورت ندارد. هم‌چنین، ماهیت نظر اهل خبره براساس علم و تجربه است، در حالی‌که شهادت مبتنی بر مشاهده و حس مستقیم است. این تفاوت‌ها نشان دهنده‌ی نقش متمایز هر یک از این دو نهاد در فرآیند قضایی و اهمیت توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص آن‌ها در تعیین حقایق و تصمیم‌گیری‌های قضایی است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارالمعارف، [بی تا].
۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸.
۳. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بيروت، دار ابن کثیر، ۱۳۸۷.
۴. بلاغت، محمدیحیی، «حجیت نظر کارشناس در امور کیفری، مطالعه حقوقی - فقهی»، مجله معرفت، شماره ۱۳۴، ۱۳۸۷.
۵. بهمنی، مرادعلی؛ رضایی، محمد و پیلهور، مرضیه، «ارزیابی و مبانی کارشناسی نظر اهل خبره با علم قاضی و شهادت در جوامع»، جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۳، ۱۴۰۱، صص ۲۱۰۵ - ۲۱۱۵.
۶. پورسید، بهزاد و کیخافرزانه، محمدامین، «اعتبار نظر کارشناس و اهل خبره در فقه امامیه و عامه با مطالعه تطبیقی در کشورهای عربی»، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال سیزدهم، ۱۳۹۱، شماره ۳۵، صص ۱۲۵ - ۱۵۶.
۷. توفیق، عبدالعزیز، وسائل الاثبات فی التشریح المغربی، مغرب، دارالقانون، [بی تا].
۸. حبیبی، محمد و عطریان، فرامرز، «نقش کارشناسان حیطة حقوق اسلامی در تحقق عدالت اداری»، فصل نامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال شانزدهم، ۱۴۰۲، شماره ۲، صص ۳۹ - ۵۵.
۹. حرعاملی، محمد بن علی، وسائل الشیعه، بیروت، احیاء تراث، ۱۴۱۴.
۱۰. حسن زاده، مهدی، «رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق»، مجله فقه و حقوق، سال اول، ۱۳۸۴، شماره اول، صص ۷۱ - ۸۳.
۱۱. خسروی، محمدرضا، «کارشناسی و فقه اللغه»، مجله کارشناس، شماره ۲۲، ۱۳۸۷.
۱۲. الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۸.
۱۳. السحیمی، حامد بن مساعد، دورالخبیر فی الدعوی الجزائیه طبقا لنظام الاجراءات الجزائیه السعودیه دراسته تاصیلیه تحلیلیه، جده: کلیه الدراسات العلیا فی جامعه نایف العربیه للعلوم الامنیه، ۱۴۲۸.
۱۴. ستوده، حمید، «میزان اعتبار رای پزشکی قانونی در صدور احکام قضایی»، نشریه فقه اهل بیت، ۱۳۹۵، شماره ۸۷، صص ۲۶ - ۵۶.
۱۵. سیاح، احمد، المنجد، تهران، نشر اسلام، ۱۳۹۰.

۱۶. صرامی، سیف‌الله، مبانی حجیت آرای رجالی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۳.
۱۷. الصنعانی، ابی‌بکر عبدالرزاق، مصنف، تحقیق حبیب‌الرحمان الاعظمی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳.
۱۸. فدایی مهربانی، مهدی؛ گروسی، ناصر و جهان‌گیری، سعید، «بررسی مفهوم خبره و خبرگی در اندیشه اسلامی»، مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۱۱، ۱۳۹۹، شماره ۴۳، صص ۲ - ۲۰.
۱۹. القرطبی، ابی‌عبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، قاهره، دارالشعب، ۱۳۷۲.
۲۰. القشیری، ابی‌الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۱. محمد شنیور، عبدالناصر، الاثبات بالخبره، بیروت، دارالفائس، ۲۰۰۵.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، تقریرات احمد قدسی، قم، نسل جوان، ۱۴۱۶.
۲۳. نایینی غروی، میرزا محمدحسین، فوائد الاصول، تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، موسسه نشر اسلامی، [بی‌تا].
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دار کتب اسلامی، ۱۳۶۲.
۲۵. نکونام، محمدرضا، بلندای فقه شیعه: مقایسه و بررسی تطبیقی دواندیشه فقهی شیعه، اسلام شهر، صبح فردا، ۱۳۹۰.